**جلسه 53-165**

**یک‌شنبه - 24/10/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این مسأله بود که اگر امام و ماموم در تشخیص ظنی قبله اختلاف کنند ‌یا فرض کنید هر دو متحیر هستند که ما گفتیم یجزی المتحیر اینما توجه، می‌‌توانند به هم اقتداء بکنند؟

صاحب عروه فرمود اگر مضر به هیئت جماعت نباشد اشکال ندارد اما اگر مضر به هیئت جماعت باشد اقتداء صدق نمی‌کند. بعد فرموده که اگر انحراف این دو نود درجه یا بیشتر باشد اینجا اقتداء جایز نیست.

مرحوم آقای خوئی فرمود انحراف اگر نود درجه یا بیشتر باشد ماموم علم تفصیلی پیدا می‌‌کند به بطلان نماز خودش چون یا نماز خودش رو به قبله نیست یا اگر نماز خودش رو به قبله باشد نماز امام جماعتش رو به قبله نیست، ‌پس جماعتش باطل است.

که البته این مبتنی است بر این‌که ما معتقد باشیم که یجزی التحری یا یجزی المتحیر اجزاء ظاهر است اما اگر قائل شدیم به اجزاء واقعی دیگه این اشکال پیش نمی‌آید.

مرحوم آشیخ علی جواهری قدس الله نفسه، یکی از فقهاء بزرگ که تعلیقه عروه دارند در این العروة الوثقی المحشی تعلیقه ایشان هست و مرحوم آقای خوئی مقید بود که تعلیقه‌های ایشان را نگاه بکند، ‌ایشان در این مسائل فرمودند که اجزاء، ‌اجزاء واقعی است. چون حتی در جایی که وسط نماز شخص ملتفت می‌‌شود به این‌که آن تشخیص ظنی قبله‌اش اشتباه بوده، به اندازه نود درجه مجبور است منحرف بشود به تشخیص ظنی جدیدش در اثناء نماز، فرموده که این نماز اشکال ندارد. حالا ما البته این را قبول نکردیم و لکن مقصود این است که برخی این را قائلند.

اگر اجزاء در تحری یا در متحیر اجزاء‌ واقعی باشد دیگه این اشکال آقای خوئی پیش نمی‌آید و لکن اصل اشکال که اختلاف شکل ماموم و امام مانع از صدق جماعت می‌‌شود، این اشکال واردی است.

اما اگر فرض کنیم مانع از صدق عرفی جماعت نشود، چهل و پنج درجه دارند، ممکن است بگوییم این مانع از صدق جماعت نیست. یا امام جماعت در نجف که نماز می‌‌خواند، مثل آقای خوئی است که معتقد است این انحراف بیست و شش درجه بیشتر که نیست و لذا لزومی ندارد به سمت راست ما منحرف بشویم، ‌مستقیم نماز می‌‌خوانیم اما ماموم کسی است که می‌‌گوید باید دقیق مراعات قبله کنیم، بیست و اندی درجه منحرف می‌‌شود به سمت راست، حدودا بیست درجه منحرف می‌‌شود به سمت راست، ‌خب عرفا این مانع از صدق جماعت نیست.

اما مشکل این است که اطلاقی داریم در دلیل مشروعیت جماعت که بگوییم هر کجا که صدق جماعت بکند، ‌اقتداء صحیح است یا اطلاقی نداریم؟ شبهه که بذر این شبهه را بزرگانی مثل آقای خوئی پاشیدند بعد خودشان تلاش کردند به یک نحوی جواب بدهند، این بوده که گفتند ما اطلاقی نداریم در دلیل مشروعیت جماعت.

این اشکال اگر توسعه پیدا کند، حتی برخی از فضلاء نماز جماعت را ترک کردند، نمی‌روند نماز جماعت، می‌‌گویند ما چون معتقدیم در سجده باید ارغام انف بشود، حالا بعضی‌ها این را معتقدند، بینی هم روی مهر قرار بگیرد و چون خیلی از امام جماعت‌ها یا مامومین مراعات نمی‌کنند و لذا ما هم شرکت نمی‌کنیم در نماز جماعت. شبهه‌شان این است که می‌‌گویند ما نمی‌گوییم نماز این امام باطل است، حدیث لاتعاد تصحیح می‌‌کند اما اطلاقی نداریم در مشروعیت جماعت.

باید این شبهه را یک جوری جوابش داد.

مرحوم آقای خوئی در بحث صلات جماعت تقسیم کرده شک در جماعت را در موارد اختلاف حال امام و ماموم. فرموده گاهی امام از نظر ماموم اخلال به شرائط می‌‌کند، شرائطی که رکنیه نیست. حالا یا اخلالی که مشمول حدیث لاتعاد است یا اخلالی که عن اضطرار است. با لباس نجس نماز می‌‌خواند: یا جاهل به حکم است، توجه ندارد که خون تخم‌مرغ نجس است، لباسش ملاقات کرد با خون تخم‌مرغ و لکن ماموم خون تخم‌مرغ را نجس می‌‌داند. خب این نماز امام مشمول حدیث لاتعاد است. و یا نه، اصلا لباس پاک ندارد، ‌مجبور است در لباس نجس نماز بخواند. آقای خوئی فرمودند در اینجا به نظر ما هیچ اشکالی ندارد اقتداء‌ به این امام جماعت. چرا؟ تعبیر ایشان این است که چون عرفا متابعت در جمیع افعال نماز محقق می‌‌شود. چه قصوری دارد شمول اطلاقات جماعت نسبت به آن؟ علاوه بر این‌که صحیحه جمیل راجع به امامی که با تیمم نماز می‌‌خواند، فرمود اشکالی ندارد، به او اقتداء کنید فان الله جعل التراب طهورا، خب این تعلیل ظاهر در این است که می‌‌خواهد بفرماید که اقتداء کنید چون نماز امام صحیح است و لو شرط اختیاری را ترک کرده است. بله در موثقه سکونی نهی کرده از اقتداء متوضأ به متیمم و لکن به قرینه صحیحه جمیل حمل می‌‌شود بر نهی کراهتی.

این در صورتی است که اختلاف در شرائط باشد یعنی عذر امام در شرائط باشد نه در افعال.

قسم دوم این است که اختلاف و به تعبیر بهتر عذر امام در افعال باشد که مربوط می‌‌شود به هیئات نماز. امام جالسا نماز می‌‌خواند، ماموم قائما نماز می‌‌خواند، اینجا اقتداء جایز نیست. اگر نص خاص داشتیم مثل اقتداء جالس به قائم مشکلی نیست، اما اگر نص خاص نداشتیم مثل اقتداء قائم به امام جالس، جائز نیست اقتداء به دو وجه:‌ یک: اطلاقی در ادله مشروعیت نماز جماعت نداریم که شامل این فرض بشود. دو: عرفا صدق متابعت نمی‌کند. این ماموم می‌‌رود به رکوع اختیاری، امام می‌‌رود به رکوع جلوسی؛‌ عرفا این‌ها اختلاف هیئت دارند.

ایشان می‌‌فرمایند ما اگر دلیل نداشتیم رکعت دوم امام هم اگر شما اقتداء‌ می‌‌کردید اشکال می‌‌کردیم چون تشهد شما می‌‌شد در رکعت سوم امام. امام رکعت سومش را می‌‌خواست برخیزد به رکعت چهارم، شما چون در رکعت دوم امام اقتداء کرده بودی مجبورید تشهد بخوانید، این تبعیت نیست. دلیل آمده تجویز کرده ما هم نحن ابناء الدلیل و الا اگر ما بودیم می‌‌گفتیم این جماعت صحیح نیست؛ روایت می‌‌گوید یجلس بقدر ما یتشهد. آقای سیستانی هم در ضمن بگویم گفتند الحمدلله هم نگویید، ‌چون این الحمدلله زاید بر تشهد است، یجلس بقدر ما یتشهد. رکعت سوم امام و رکعت دوم شماست، مجبورید تشهد بدهید، سریع بلند شوید اشهد ان لااله‌الاالله، الحمدلله هم نگو. الحمدلله قبل از تشهد مستحب است، آن را نگو، او که جزء تشهد نیست. یجلس بقدر ما یتشهد، ‌دلیل بیش از این نیست.

[سؤال: ... جواب:] تشهد را بخوانید به مقدار واجب، ‌مستحباتش را حذف کنید. ... باید با تاخیر عرفی همراه نباشد، باید با استعجال عرفی باشد. جهتش هم این است: می‌‌گویند دلیل این مقدار اقتضاء می‌‌کند.

قسم سوم: اختلاف و عذر امام در اذکار باشد.

ایشان می‌‌فرمایند این دو قسم است:‌ یکی اختلاف و عذر امام در قرائت حمد و سوره است، یک وقت عذر امام در اذکار واجبه غیر از قرائت حمد و سوره است. ‌در تشهد. مثل بلال بجای اشهد ان لا اله الا الله می‌‌گوید اسهد ان لا اله الا الله اما در حمد و سوره‌اش، ‌حمدش که شین ندارد، ‌سوره‌اش را هم می‌‌تواند یک سوره‌ای انتخاب کند که شین نداشته باشد.

اگر عذر امام در غیر قرائت باشد در مثل همین تشهد باشد، ‌خب اشکال ندارد. چرا؟ برای این‌که ماموم که تبعیت نمی‌کند از امام در این اذکار، ‌خودش اذکار را می‌‌خواند؛ صدق می‌‌کند اقتداء. می‌‌شود مثل همان اختلاف در شرائط.

اما اگر اختلاف در قرائت باشد و عذر امام در قرائت باشد، راء را لاء می‌‌گوید، صراط را می‌‌گوید صلاط مثلا، بعضی‌ها این‌جور هستند یا راء را یاء می‌‌گوید، الرحمن را می‌‌گوید الیحمن یا این عذرهای مرسوم در بین عجم، و لاالضالین را می‌‌گوید و الزالین، خب معذور است، ‌ما حرفی نداریم. می‌‌گوید پسرم! تو هم به سن برسی آن وقت می‌‌فهمی من چرا نمی‌توانم درست این حروف را از مخارج اداء‌ کنم. می‌‌گوییم بسیار خوب، اما اقتداء به تو جایز نیست. چرا؟ برای این‌که امام ضامن قرائت ماموم است. ضامن قرائت است یعنی قرائتی که بر من واجب است امام از طرف من می‌‌خواند، خب قرائتی که او از طرف من می‌‌خواند یعنی قرائت من، ‌قرائت نیابیه من، ‌خب قرائتی که من می‌‌خواهم کسی را نائب قرار بدهم که یحمله الامام، ‌الامام ضامن یا یتحمل عنه الامام، ‌باید قرائت صحیحه باشد.

علاوه بر این‌که شک هم بکنیم اصل عدم مشروعیت جماعت است. یعنی چی اصل عدم مشروعیت جماعت است؟ ایشان می‌‌فرمایند معنا کنم: اطلاق دلیل می‌‌گوید لاصلاة الا بفاتحة الکتاب، اطلاق دلیل می‌‌گوید من شک بین الثلاث و الاربع فلیبن علی الاربع، اطلاق دلیل می‌‌گوید که من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة، اما می‌آییم نماز جماعت: می‌‌بینیم نماز جماعت لاصلاة الا بفاتحة الکتاب تخصیص خورده چون ظاهر لاصلاة الا بفاتحة الکتاب قرائت بالمباشرة است نه قراءة الامام عن المامومین. در نماز جماعت من شک بین الثلاث و الاربع فلیبن علی الاربع یا من شک فی الاولیین اعاد الصلاة تخصیص خورده که ماموم به شکش اعتناء‌ نمی‌کند با وجود حفظ رکعات توسط امام یا بالعکس. یا در نماز جماعت از باب تبعیت گاهی انسان دو رکوع بجا می‌‌آورد. سر از رکوع بر می‌‌دارد می‌‌بیند امام هنوز در رکوع است یا زودتر می‌‌رود به رکوع، ‌در این نماز جمعه‌ها زیاد پیش می‌آید که گاهی به لحاظ قنوت زودتر می‌‌رود به رکوع، ‌زودتر می‌‌رود به سجود، ‌باید برگردد، این خلاف من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة است. نماز جماعت سه تا عموم را تخصیص زده: لاصلاة‌ الا بفاتحة الکتاب، من شک بین الثلاث و الاربع فلیبن علی الاربع و من شک فی الاولیین اعاد الصلاة، ‌سوم: من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة. خب شک در مشروعیت جماعت یعنی شک در مخصص زاید.

این محصل فرمایش آقای خوئی است.

بعد ایشان فرمودند البته به شما بگویم:‌ ما یک مبنایی داریم: ظاهر ادله مشروعیت جماعت مشروعیت جماعت در کل صلات است. او بحث دیگری است. مشروعیت جماعت در کل صلات ظاهر ادله است. لیس الاجتماع بمفروض فی الصلوات کلها لکنها سنة، ‌جماعت سنت است در صلوات، ‌در نمازها. خب یعنی در کل نماز دیگه نه در بعض نماز.

بعد ایشان فرموده شک هم بکنیم که آیا جماعت در بعض نماز مشروع است یا نه، اصل عدم مشروعیت است. اصل عدم مشروعیت یعنی چه؟ یعنی اصالة العموم در آن سه خطاب. و لذا این‌هایی که اول نماز یا بناء دارند در اثناء نماز عدول کنند به فرادی یا شک دارند، ‌تردید دارند این‌ها جماعت‌شان باطل است. یا در رکعت دوم بعد از حمد و سوره سریع می‌‌خواهد قنوت بگیرد برود به رکوع قبل از امام نیت فرادی می‌‌کند این حمد و سوره‌اش را باید بخواند، ‌حالا حمد و سوره رکعت اول را از باب حدیث لاتعاد تصحیح می‌‌کنیم چون آن موقع بناء‌ نداشتی عدول کنی. اما حالا که قبل از رکوع تصمیم به عدول گرفتی حمد و سوره را ترک نکن. می‌‌گوید تا حالا نماز جماعت می‌‌خواندیم، آقای خوئی می‌‌گویند این حرف‌های مشهور است ما قبول نداریم. با این عدولت کشف کردی که از اول تو مشمول دلیل جماعت نبودی.

بالاخره ما نفهمیدیم آقای خوئی در آن بحث اختلاف در شرائط فرمود رجوع می‌‌کنیم به اطلاقات مشروعیت جماعت غیر از صحیحه جمیل، ‌در بحث اقتداء فی بعض الصلاة یا عذر امام در قرائت فرمود اصل عدم مشروعیت جماعت است. بالاخره ما اطلاق داریم در ادله مشروعیت جماعت یا نداریم؟‌ در اختلاف در شرائط مثل این‌که امام مضطر است در ثوب نجس نماز بخواند یا تیمم بگیرد یا وضوء جبیری بگیرد فرمود فلاقصور فی شمول اطلاقات الجماعة لمثله مضافا الی صحیحة جمیل. در موسوعه جلد 17 صفحه 562. بالاخره ما نفهمیدیم اطلاق داریم در مشروعیت جماعت یا نداریم؟ اگر داریم پس چرا در بحث جماعت فی بعض الصلاة و یا اقتداء‌ به شخصی که معذور است در قرائت، ‌بعضی از الفاظ را نادرست اداء‌ می‌‌کند، این اطلاقات را جاری نکردیم؟ اگر اطلاقات نداریم پس چرا در عذر امام در شرائط رجوع کردیم به اطلاقات مشروعیت جماعت؟

آن صحیحه جمیل هم که ایشان فرمود که در عذر امام در شرائط اقتداء را جایز کرده، خب او در خصوص اقتداء متوضأ به متیمم [است]. فان الله جعل التراب طهورا‌، یعنی اختلاف در طهارت حدثیه بین طهارت حدثیه مائیه ماموم و طهارت حدثیه ترابیه امام مهم نیست چون شرط طهارت است، من‌ ایّ سبب حصلت، ‌خب چه ربطی دارد به این‌که تعدی کنیم از این به بقیه عذرهای امام در شرائط؟ مثلا این‌که امام مقطوع الرجل است، مقطوع الید است، ‌در سجده مشکل پیدا می‌‌کند به لحاظ وضع مساجد سبعه. این را ایشان جزء چی می‌‌دانند؟ این را جزء اختلاف در شرائط می‌‌دانند یا اختلاف در افعال می‌‌دانند؟ این‌که فعل نیست که. حالا فعل هم باشد مضر به صحت اقتداء نیست که، عرفا می‌‌گویند اقتداء‌ کرد به این امام دیگه.

بلکه به نظر ما ماموم نشسته نماز بخواند و امام ایستاد و یا بالعکس اقتداء صدق می‌‌کند چرا صدق نکند؟ این عرفی نیست که ایشان می‌‌گویند متابعت صدق نمی‌کند. خب امام می‌‌رود به رکوع جلوسی من می‌‌روم به رکوع قیامی، متابعت است دیگه، ‌کلٌ بحسبه. ایشان بهتر بود روی مسأله مشروعیت جماعت و اطلاق در مشروعیت جماعت بیشتر بحث می‌‌کرد.

مشکل اطلاق در مشروعیت جماعت همین است که ایشان می‌‌گویند سه تا عموم داریم، مخالف مشروعیت جماعت است و ما اطلاقی در ادله مشروعیت جماعت نداریم که به این اطلاق رجوع کنیم.

و لکن این اشکال را ممکن است جواب بدهیم:

جواب اول این است که گفته می‌‌شود آقا!‌ چرا اطلاق نداریم:

موثقه سماعة می‌‌گوید: ان کان اماما عدلا فلیدخل مع الامام فی صلاته کما هو، اگر امام عادل بود، شما نماز می‌‌خواندید عدول کنید به نافله، ‌تمام کنید نمازتان را سر دو رکعتی بعد بروید اقتداء‌ کنید به این امام عادل.

خب نفرمود این امام عادل مشکلی دارد، ‌ندارد، دستش در جنگ قطع شده است، لکنت زبان دارد یا ندارد، هیچ سؤال نکرد امام.

روایت دوم روایت سهل بن زیاد عن علی بن مهزیار عن ابی علی بن راشد: لاتصل الا خلف من تثق بدینه و امانته.

گفته می‌‌شود که مفهوم استثناء این است که و یجوز الصلاة خلف من تثق بدینه و امانته و لو امام جماعت معذور باشد.

انصاف این است که این اطلاق مشکل است. این‌ها ظاهرش این است که شرطیت عدالت را که محل ابتلاء بوده، چون ائمه جماعات در آن زمان اکثرا از عامه بودند و لذا امام می‌‌فرمایند که ببین امام عدل است یا امام عدل نیست، اگر امام عدل نیست نماز نخوان پشت سر او، اگر امام عدل است پشت سر او نماز بخوان چون شرط عدالت است اما سائر شرائط را دارد یا ندارد ظهور ندارد که در مقام بیان این‌ها است.

علاوه بر این‌که فوقش می‌‌گوید اگر امام جماعت جزء معذورین باشد اشکال ندارد، از این حیث اطلاق دارد که آقای سیستانی هم این را می‌‌گویند اما به لحاظ سائر حالات مثل این‌که در بعض نماز بخواهیم اقتداء کنیم، ‌این‌که اطلاق ندارد که. مشروعیت جماعت در بعض نماز. ولی بدرد اینجا می‌‌خورد چون این امام بالاخره الان به یک سمتی دارد نماز می‌‌خواند و ما به سمت دیگر، ان کان اماما عدلا فلیصل خلفه. در فرض تحری می‌‌گوییم که من تحری‌ام این است که به سمت دیگر نماز بخوانم، اختلافم چهل و پنج درجه بیشتر نیست. اینجا می‌‌گوید می‌‌توانی پشت سر این نماز بخوانی اما اگر هر دو متحیر بودیم این‌که من بتوانم پشت سر او نماز بخوانم دلیل نمی‌شود که جهت قبله‌ام را کج کنم، ‌خب من هم مثل او نماز می‌‌خوانم چرا فرق بکند‌؟‌ اطلاق پشت سر او نماز خواندن که اقتضاء‌ نمی‌کند که من جور دیگر نماز بخوانم، هر دو متحیریم، من مثل او نماز بخوانم.

پس اطلاق در این روایات مشکل است.

جواب دوم که داده می‌‌شود این است که بگوییم آقا! ما منع می‌‌کنیم از انعقاد عموم در آن خطاب عامی که آقای خوئی مطرح فرمود:

لاصلاة الا بفاتحة الکتاب زمانی آمده که مشروعیت جماعت جزء واضحات بوده برای متشرعه، ‌کالقرینة اللبیة المتصلة است، عموم منعقد نمی‌شود برایش که بشود دلیل مشروعیت جماعت مخصص منفصل؛ نه آقا، ‌این مخصص متصل لبی است. شک در مخصص لبی متصل بین اقل و اکثر مانع از احراز ظهور است در خطاب عام.

[سؤال: ... جواب:] قطعا پیغمبر از روزی که آمد نماز جماعت می‌‌خواند، ‌حضرت علی یک طرف، ‌حضرت خدیجه پشت سر اقتداء می‌‌کردند به پیغمبر. اصلا اسلام با همین نماز جماعت پیغمبر معروف شد. می‌‌آمدند می‌‌دیدند یک پدیده غیر طبیعی است:‌ یک شخصی است ایستاده نماز می‌‌خواند، ‌یک نوجوانی هم کنارش، یک زنی هم پشت سرش. مشروعیت جماعت از همین جا شروع شد. ... بالاخره نماز جماعت که برگزار می‌‌کرد پیغمبر‌، پس حمد و سوره می‌‌خواندند مامومین؟! بالاخره این کالقرینة المتصلة است به خطاب لاصلاة الا بفاتحة الکتاب.

اما آن دو تا عام دیگر، ‌بله انصافا آن‌ها عموم‌شان منعقد می‌‌شود. من شک فی الاولیین اعاد الصلاة، من شک بین الثلاث و الاربع فلیبن علی الاربع. ولی حالا اگر فرض کردیم من مبتلا نشوم به این شک در رکعات یا مبتلا نشوم به زیاده در رکوع، ‌فقط مشکل من حمد و سوره است، لقائل ان یقول که ما عمومی نداریم به او رجوع کنیم. عام که نداشتیم به او رجوع کنیم که لاصلاة الا بفاتحة الکتاب اصل برائت جاری می‌‌کنیم از وجوب قرائت در این حال که ما اقتداء کردیم به این امام معلول که فاقد دست است.

[سؤال: ... جواب:] اثرش چیه؟ اثرش این است که من حمد و سوره را ترک کنم. ... برائت جاری می‌‌کنم از قرائت حمد و سوره‌ام.

چرا، اگر شما در اطلاقات قائل شدید که مثبتاتش به عرض عریض حجت است، لازمه عموم من شک فی الاولیین اعاد الصلاة نسبت به این نماز این است که این نماز، ‌جماعت نیست چون اگر جماعت بود باید تخصیص می‌‌خورد چون لاسهو للامام اذا حفظ من خلفه.

و لکن لقائل ان یقول نه، اولا مثبتات عموم و اطلاق به عرض عریض سیره عقلائیه بر حجیتش ثابت نیست کما علیه السید الزنجانی. مثلا یک عامی است یک آقایی می‌‌گوید من هر روز از ساعت نه تا دوازده فلان جا هستم، ‌لازمه این‌که این عمومش درست باشد این است که این قاتل است. چرا؟ برای این‌که شامل روز جمعه مثلا فلان برج هم می‌‌شود، اگر این آقا آنجا بوده در فلان روز پس قاتل است.

بر فرض حجت باشد، این حرف‌ها را که خلاف مشهور است نزنیم، آقا!‌ تخصیص خورده به لاسهو للامام اذا حفظ من خلفه، این می‌‌شود شبهه مصداقیه مخصص منفصل. لاسهو للامام اذا حفظ من خلفه، خب این شبهه مصداقیه است برای مخصص منفصل. خب شاید لاسهو للامام اذا حفظ من خلفه قضیه حقیقیه است. می‌‌گوید در نماز جماعت مشروع ماموم به شک خود اعتناء‌ نکند، ‌رجوع به امام کند و بالعکس خب این شبهه مصداقیه نماز جماعت مشروع است. نمی‌تواند به عام رجوع کرد با وجود مخصص منفصل و شبهه مصداقیه آن.

و همین اشکال در من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة هم می‌آید. خب او هم تخصیص خورده به دلیل این‌که اگر ماموم تبعیت کند از امام، ‌رکوع زیاد بشود، ‌مغتفر است، خب این شبهه مصداقیه است برای مخصص منفصل، خب شاید این نماز من پشت سر این امامی که معلول است، دست ندارد، پا ندارد یا لکنت زبان دارد در قرائت، خب این شاید داخل در مخصص منفصل باشد، در شبهه مصداقیه مخصص منفصل که نمی‌شود به عام رجوع کرد.

همین مطلب را در لاصلاة الا بفاتحة الکتاب هم می‌‌توانیم بگوییم بناء‌ بر این‌که عمومش هم منعقد بشود تخصیص خورده به ادله این‌که الامام یتحمل القراءة عن الماموم. خب این شبهه مصداقیه است برای این خطاب اقتداء به این امامی که جزء معذورین است. شاید مصداق الامام یتحمل القراءة عن الماموم باشد.

پس اشکال دوم این است که اصل عدم مشروعیت که ناشی است از سه عموم و مرجعیت این سه عموم اشکال پیدا کرد. و لذا می‌‌شود به اصل برائت رجوع کرد.

جواب سوم ما اطلاق مقامی است در ادله جماعت. بابا! این همه نماز جماعت، این همه آدم‌هایی که در جبهه معلول می‌‌شدند، ‌مجروح می‌‌شدند، بدن‌شان خونی بود، نمی‌توانستند تطهیر کنند، این همه مشکلات، امام یک جا نفرمود که باید امام غیر از عادل بودن شرط دیگر هم داشته باشد، خب این می‌‌شود اطلاق مقامی. به اطلاق مقامی بعید نیست منعقد بشود. تفصیل الکلام فی محله.

نتیجه گرفتیم با اختلاف موقف امام و ماموم در جهت قبله اگر صدق بکند جماعت عرفا اقتداء اشکال ندارد.

کلام واقع می‌‌شود در مسأله بعدی فردا ان‌شاءالله.